آیرونی و رویکرد آن در «چرند و پرند» دهخدا

غلام رضا انصاری فرد[1]، دکتر شمس الحاجیه اردلانی[2]

دکتر سید احمد حسینی کازرونی[3]

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۳۱
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۵

چکیده

آیرونی (Irony) شیوه‌ای از بیان است که با آن زبان طنز برجسته می‌شود و یا بخشی از یک کلام نسبت به بخش‌های دیگر آن برجسته‌تر میگردد و موجب آشنایی زدایی و غافلگیری مخاطب می‌شود. در آیرونی نوعی دوگانگی در معنا نهفته اســت، وارونه کردن واقعیت و ارائهٔ تصویری دیگر با بار معنایی توام با کنایه و طنز از ویژگی‌های آیرونی است. این شیوهٔ بیان در آثار ادبی فارسی سابقه دارد که نمونه‌های آن در "چرند و پرند" دهخدا قابل مشــاهده اســت این مقاله کوششــی است با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی در جهت تبیین انواع آیرونی، در مقالات چرند و پرند دهخدا، برای برجســته کردن کلام خود از این شــیوهٔ بیانی بهره‌های بسیاری برده است و از تمام گونه‌های آیرونی به خوبی،برای بیان مقاصد سیاسی خود سود جسته است.

کلید واژه: آیرونی،چرند و پرند، دهخدا، آیرونی تقدیر.

۱- دانش آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی،واحد بوشهر، ایران. Gholamrezaansarifard@yahoo.com
۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر،ایران.ایمیل: ardalani_sh@yahoo.com
۳- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر،ایران. ایمیل: sahkazerooni@yahoo.com

مقدمه

آیرونی یکی از ابزارهای برجسته سازی و آشنایی زدایی در زبان است، که مضمونی اجتماعی، سیاسی و جمعی را هدف قرار می‌دهد؛ و این نوع بیان سرشار از اندیشه است و حاصل آن آمیختگی خنده و گریه و گاه نفرت است که در درون آن زندگی فارغ از زشتی‌ها و بی عدالتی‌ها شکل می‌گیرد، و هدف آن آرمان جویی و اصلاح جامعه از پلیدی‌ها و زشتی‌هاست. با این حال این اصطلاح ادبی هنوز آن گونه که شایسته است در ادبیات کلاسیک ایران، حتی برای برخی تحصیل کردگان شناخته نشده است، هرچند که برخی محققان ادب فارسی معادل‌هایی مانند، طنز، کنایه،تهکم و تجاهل العارفین و پوزخند قلم و وارونه گویی و غیره برای آن ذکر کرده‌اند،ولی هر یک از این اصطلاحات یاد شده نمی‌تواند معادل دقیقی برای صنعت آیرونی و انواع آن باشد.

با وجود این آیا آیرونی و انواع آن در ادبیات عصر مشروطیت و ایجاد شگردهای ادبی نقشی داشته است یا خیر؟

رویکرد آیرونی در "چرند و پرند" دهخدا چگونه است؟ در سبک نوشتاری وی چه تاثیری داشته است؟

نگارندهٔ این پژوهش به شیوه‌ای تحلیلی- توصیفی تلاش نموده است ضمن تعریف آیرونی و انواع آن به پرسش‌های مذکور پاسخ دهد و با ذکر بخش‌هایی از مقالات "چرند و پرند" میزان توانمندی بی نظیر دهخدا از این صنعت ادبی در ایجاد هماهنگی میان زبان و معنا نشان داده شود. و نیز در این پژوهش گفته می‌شود، که وی چگونه از آیرونیک برای تبین اندیشه‌های اصلاح طلبی اجتماعی خود استفاده نموده است. همچنین بیان می‌شود که دهخدا با شوخ طبعی ذاتی و استعداد خدادادی چگونه در بیرون آوردن تناقضات و خصوصیات مضحک جامعه تلاش کرده و با توانایی کم نظیرش در بکاربردن بیان آیرونی به نوشته‌هایش که با عنوان "چرند و پرند" چاپ

می‌شـــد برجســـتگی و ویژگی خاص منحصر به فردی داده است. برخی این نوع شیوه بیان آیرونی دهخدا را طنز نامیده‌اند که آژند دربارهٔ بیان طنزآمیز دهخدا می‌نویسد:

«طنز دهخدا در دو محور افشـــای بلاهت و گوشـــمالی رذالت در نوسان است. در طنز خود از تک گویی،گفت و شـــنود و روایت گرفته تا شـــخصیت پردازی،تمثیل و نامـــه، بهره می‌جوید و لحن‌هـــای متلوّن می‌یابد، کنایه ،طعنه ،بدبینی و گاه خوش بینی از مختصات طنز اوست. »: (آژند، ص۳۰۳)

تعریف آیرونی و تاریخچهٔ آن

با دقت در مفهوم و ریشـــهٔ واژهٔ آیرونی و تاریخچـــهٔ آن درمی‌یابیم که این واژه بر گرفته از واژهٔ یونانی (Eironeia) اســـت که به معنی نشان دادن چیزی بر خلاف واقع اســـت و در اصطلاح یک شگرد نویسندگی می‌باشد که نویسنده با توجه به نوع بافت متن نوشته خود که بسیار به ظاهر صریح و آشکار است معنایی متفاوت می‌بخشد و به عبارت دیگر می‌توان گفت، آیرونی یک نوع بیان ادبی است که در آن نوعی دوگانگی وجـــود دارد یعنـــی گفتن چیزی و ارادهٔ معنایی دیگر، کـــه این تعریف خود به صنعت ایهام نزدیک‌تر است.

داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی خود در توضیح واژهٔ " آیرون" می‌نویسد:« نام یکی از ســـه شخصیت کلیشـــه‌ای در کمدی‌های قدیمی یونان بوده است. این شخص فردی ضعیف، تو ســـری خور، و ظاهرا کم خرد، امّـــا در واقع تیز هوش و زیرک بود. این تیز هوشـــی و زیرکی سبب می‌شـــد تا آیرون در مواجهه با شخصیت کلیشه‌ای دیگر در این نوع کمدی‌ها، مثل سرباز لاف زن، بر او غلبه کند.»: (داد،ص ۸)

از اصطلاح آیرونی تعاریف مختلفی شـــده اســـت که نمی‌توان همهٔ آنها را در یک تعریف جامع و کامل خلاصه کرد، اما این تعاریف دارای ویژگی‌های نســـبتا مشترکی

مانند،غافــل گیری خواننــده، دوگانگی لفظ و معنا،خنده آور بــودن، خود را به نادانی زدن، کنایه گویی و به کار بردن کلمه‌ها و عبارات در غیر معنی واقعی خود هستند که می‌توان همهٔ آنها را در تعاریف مختلف آیرونی دید.

پاینــده دربــارهٔ دشــواری توضیح آیرونــی می‌نویســد: «بــرای آیرونی به دشــواری می‌توان معادلــی واحد و دقیق در صناعات ادبی فارســی پیشــنهاد کــرد»: (پاینــده، ص ۴۸)

آیرونی در واقع بیان غیر مستقیم معنا است و یا بیان یک معنی و اراده معنای دیگر است.

جوادی نیز دربارهٔ تاریخچهٔ به کارگیری این اصطلاح می‌نویســد: « ســقراط نیز در مباحثاتــش روش آیرونی را بــه کار می‌برد. او ابتدا در موضوع مورد بحث، خود را به نادانــی می‌زد و از حریف ســوالاتی می‌کرد، آن گاه با کشــف نقطه ضعف‌ها و ایجاد تنــاقض در پاســخ حــــریف او را مــــغلوب می‌ساخت به همین سبب نخستین بار این واژه را یکی از دشــمنان ســقراط برای اشــاره به روش مباحثه‌ای او به کار برد.»: (جوادی، ص ۳۸)

برخــی از فرهنگ نویســان معاصر هم آیرونی را معادل طنز و یا اســتهزاء و طعنه دانسته‌اند که در این زمینه داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی خود می‌نویسد: «آیرونی به معنی عام، صناعتی است که نویسنده یا شاعر به واسطهٔ آن معنایی مغایر با بیان ظاهری در نظر دارد.در ادبیات فارسی ،این صنعت را گاه به "طنز" و گاه به"استهزاء"و"طعنه " تعبیر کرده‌اند. امّا با وجود شــباهت‌های بسیار،آیرونی،جامع‌تر از طنز و استهزاء است، و با وجود آنکه به صور گوناگون در شــعرها و نوشــته‌های آمیخته به طنز به کار رفته اســت،تا به حال معادل مناسبی برایش نیافته‌اند، با توجه به گسترهٔ معنایی (irony) در مباحث ادبی غرب، شاید بهترین معادلی که بتوان در زبان فارسی برای آن پیشنهاد کرد اصطلاح"نعل وارونه "باشد. »: (داد، ص ۸)

حلبی هم در توضیح اصطلاح "آیرونی" می‌نویسد: «در کتب بلاغی،آیرونی را معادل طعنه،طنز،ریا،تقیه و فریب کاری دانسته‌اند.» (حلبی، ص ۹۲)

همچنین در دانشنامهٔ ادب فارسی در تعریف آیرونی بیان شده که : «آیرونی بیانی ادبی است که در لحن آن نوعی دوگانگی وجود دارد، چنانکه نسبت به آنچه گفته شده یا دیده شده،از جنبه‌ای دیگر نامعقول یا نامفهوم است یا متضاد و خلاف انتظار می‌باشد.» (انوشه، ص ۱۰)

با توجه به تعاریف مختلفی که از صنعت آیرونی به دست آمد نمی‌توان تعریف جامع و کاملی از این صنعت ادبی بیان کرد که معادل همهٔ آرایه‌هایی باشد که در ادبیات فارسی برای آن بیان نموده‌اند.

امّا با وجود این مصادیق در کتاب‌های گوناگون ادبی، برای آیرونی انواعی ذکر کرده‌اند که ما ضمن توضیح هر یک از آن ها، برجسته ترین انواع آیرونی را در مقالات چرند و پرند دهخدا بررسی می‌نماییم.

تقسیم بندی انواع آیرونی و وجه تمایز هر یک از آنها، مانند تعریف آیرونی کاری بس دشوار است و اصولا هر کسی بنا بر سلیقهٔ خود تعریفی که از آیرونی دارد، انواعی هم برای آن بیان می‌نماید.

به عنوان مثال موکه می‌نویسد:«طبقه بندی آیرونی و فهرست تکنیک‌های آیرونی نخواهد توانست سریعاً بر هر قطعه از آیرونی برچسبی بزند، امّا می‌تواند بگوید آیرونی ممکن است از چنین فرم‌هایی گرفته شود، در واقع تقسیم بندی‌های گوناگونی که از آیرونی ارائه می‌شود، فقط به همان اندازه می‌تواند برای ما تمایز ایجاد کند که ما میان سبز و آبی تمایز قائل می‌شویم در حالی که می‌دانیم تقسیمات اولیه بسیاری در پایان با هم ادغام می‌شوند.»: (copass of irony. P.41-45)

از طرفی داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی برای آیرونی انواعی ذکر کرده است که عبارتند از«آیرونی بلاغی، آیرونی تقدیر، آیرونی رمانتیک، آیرونی ساختاری یا وضعی، آیرونی تراژیک،آیرونی نمایشی، آیرونی سقراطی وآیرونی کلامی یا طعنه.»: (داد، ص ۱۲)

با نقد و بررسی مقالات "چرند و پرند" دهخدا به خوبی در می‌یابیم که،بیان ادبی دهخدا با صنعت آیرونی تناسب تنگاتنگی دارد. در نگاه سبکی به این تناسب این ارتباط بهتر و بیشتر قابل مشاهده است و در می‌یابیم که بیان آیرونی دهخدا، ارزشمند ترین بیانی است که اوضاع سیاسی اجتماعی نا مناسب عصر خود را به نمایش گذاشته است. از این رو دهخدا از نادر نویسندگان عصر مشروطیت است که با رویکردی سیاسی و اجتماعی به نویسندگی روی آورده و ناظر بر باورهای اجتماعی و بازتاب عقاید بعضاً خرافی طبقات مختلف جامعه است. و با تامل در مقالات "چرند و پرند" در می‌یابیم که بیان آیرونیک دهخدا واکنشی است که از احساس نامساعد و ناموافق وی نسبت به شخص یا واقعه خاصی در جامعه عصر وی ناشی شده است و در واقع دهخدا برای برجسته نمودن کلام خود به طور طبیعی و ماهرانه از این شیوه به خوبی بهره برده و نوع اندیشه و شیوهٔ مقاله نویسی وی به گونه‌ای است که به طور طبیعی ساختار عادی زبان را شکسته و نوعی وارونه معنایی و کلام آیرونیک، در شیوهٔ نویسندگی وی پدید آمده‌است و با هوشیاری،دلیری،صمیمیت و صداقتی شگفت انگیز با سلاح آیرونی به جنگ مفاسد و نابسامانی‌های اجتماع زمان خود رفت و از غارت، چپاول خان ها، فئودال ها، از شور بختی اقشار جامعه، گرسنگی، فقر و بی‌سوادی مردم، از وطن فروشی و بیگانه پرستی برخی از رجال دولتی سخن گفت و نثر قاطع و انتقادی را پایه گذاری نمود.

هر چند برخی ادبای معاصر برای نوع بیان دهخدا در مقالات"چرند و پرند" "طنز"

را به کار می‌برند و طنز را معادل آیرونی می‌دانند، ولی به هر حال طنز یا آیرونی سیاسی دهخدا در" چرند و پرند" وی خلاصه می‌شود و در تاریخ مطبوعات فارسی، "چرند و پرند" از جمله مقالاتی هستند که یک روزنامه نگار در جنگ مستقیم با صاحبان قدرت نوشته است. این نویسندهٔ شجاع ،فردی آرمان گرا است که از زورمندان و اربابان قدرت عصر خود ترس و واهمه‌ای ندارد و گاه از صاحبان قدرت نام برده و آنها را با تازیانه آیرونی خود تنبیه می‌کند و پرده از زشت کاری آنان برمی‌دارد. و این نوع شجاعت و دلیری وی به پشتوانهٔ قلم و بیان آیرونی اوست.

در واقع مجموعهٔ تضادهای عقیدتی ،رواج خرافه و خرافه پرستی،باورهای غلط عامیانه، مبارزه با ظلم و ستم،وطن فروشی،بیان حقوق حقه مردان و زنان جامعه، بیان عقب ماندگی‌های جامعه و... انعکاس همه این موارد در مقالات " چرند و پرند" همگی گواه اذعان وی در مواجه با دنیای متظاهر و استبداد زده است. از این رو وجوه آیرونی مقالات" چرند و پرند"با توجه به اینکه او از نایاب نویسندگان عصر مشروطیت است که با رویکردی سیاسی و اجتماعی به نویسندگی روی آورده، ناظر بر باورهای اجتماعی و بازتاب عقاید وی است که این گونه در مقالات" چرند و پرند" با بیان آیرونی به رشته تحریر درآورده است.

با وجود دشواری در دسته بندی انواع آیرونی به علت تنگنای تعاریف، و با توجه به انواع موضوعاتی که دهخدا در مقالات چرند و پرند خود بیان نموده است می‌توان انواع آیرونی موجود را در مقالات "چرند و پرند" به شرح ذیل دسته بندی و بیان کرد:

۱-آیرونی کلامی یا واژگانی(verbal irony):

این نوع آیرونی تقریبا معادل صنعت کنایه است، و بیشتر در محاورات عامیانه کاربرد دارد و اغلب در سطح واژگان رخ می‌دهد و اصولا گفتن چیزی است که هدف

اصلی گوینده نیست؛ این نوع بیان توام با اغراق است.

به عنوان مثال: هر گاه کســی به ترسویی و بزدلی معروف است به او خطاب شود، شیر آمد، که این خود یک نوع بیان آیرونی کلامی یا واژگانی است.

داد در توصیف این نوع آیرونیک می‌نویسد:

«این نوع آیرونی بر اساس مغایرت و مخالفت بین آنچه بر زبان جاری می‌شود با منظور حقیقی گوینده اســتوار اســت؛ درک این مغایرت و جنبه آیرونیک در آن سخن بستگی به وضعیت کلی‌ای دارد که سخن آیرونیک در آن رخ می‌دهد.»:(داد، ص ۱۱)

نوع نگرش انتقادی دهخدا به ناهنجاری‌های حاکمان و اخلاق آنان و ظلم و ســتم فرا دســتان نسبت به فرو دســتان و مبارزه با خرافه و خرافه پرستی مسائلی بودند، که محتوای مقالات دهخدا را تشــکیل می‌دادند و باعث می‌شد تا وی نوع بیان خود را به اشکال و انحای گوناگون با صنعت آیرونی درآمیزد و در نهایت با کمک گرفتن از این نوع بیان در نوشته‌هایش پیوند مناسبی بین ساختار و محتوای مقالات خود ایجاد کند.

گاه در ایــن نــوع بیان آیرونی دهخدا خود را علی‌الظاهر خفیف و خوار می‌نمود و این خود یک نوع آیرونی است و دربارهٔ این نوع آیرونی موکه می‌نویسد:

« در آیرونی خود کاهنده نویســنده خود را خفیف میکند و تصویری که از خود به دست می‌دهد جزو نقشه اوست.» ((muecke, composs of irony, p.76))

در این نوع آیرونی خود کاهنده که به آیرونی "موقعیت"هم قلمداد می‌شــود گاه، دیگری کوچک شــمرده می‌شود و نویســنده مخاطب را با توجه به جایگاهش مورد تمســخر قرار می‌دهد و وی را تحقیر می‌کند و به دام مسخره افتادن شخصیت گرفتار شده را، آیرونی موقیعتی گویند.

با بررســی مقالات "چرند و پرند"دهخدا مشــاهده می‌شود که وی به ضرورت از این نوع بیان آیرونی به وفور استفاده نموده است؛ در شماره دوم روزنامه صور اسرافیل

مقاله‌ای با عنوان "مکتوب شهری" از دهخدا چاپ شده که در آن آمده است :

«کبلائـــی دخو! تو قدیم‌ها گاهی به درد مردم می‌خوردی، مشـــکلی به دوســـتانت رو مـــی‌داد حـــل می‌کردی. این آخرها که ســـر و صدایی از تو نبـــود می‌گفتم بلکه تو هم تریاکی شـــده‌ای. در گوشـــهٔ اطاق پای منقل لم داده‌ای،امّـــا نگو که تو ناقلای حُقّه همانطور که توی صور اسرافیل نوشته بودی، یواشکی بی خبر،نمی دانم برای تحصیل علم کیمیا و لیمیا و سیمیا گذاشتی در رفتی به هند، حکماً گنج نامه هم پیدا کرده‌ای...

همچنین در این نوع نوشـــتهٔ "خود کاهنده بودن" دهخدا بیان گردیده اســـت و به دنبال این مقاله از آیرونی موقعیت استفاده می‌کند و می‌نویسد:

«خـــدا رفتگان همه را بیامرزد خاک براش خبـــر نبرد، در قاقازان ما یک ملا "اینک علی" داشتیم، روضه خوان خیلی شوخی بود . حالا نداشته باشد با من هم خیلی میانه داشـــت. وقتی که می‌خواست روضه بخواند اوّل یک مقدمهٔ دور و درازی می‌چید. هر چه بی ادبی اســـت می‌گفت : مطلب این طور خر فهمتر می‌شـــود... و یا باز می‌نویسد، خدا لعنت کند شیطان را،نمی‌دانم چرا هر وقت من این اسم را می‌شنوم بعضی سفرای ایران یادم می‌آید»:(دهخدا، ص۷)

این نوع بیان اســـتفاده از آیرونی موقعیت اســـت که ســـفرای ایران را به تمســـخر می‌گیـــرد گاه گاهی هم دهخدا از این نوع ایرونی برای هجوهای اجتماعی و سیاســـی استفاده می‌کند و گاه وی در مقالات خود افراد جامعه را که عامل اساسی ظلم و جور پذیری هستند به باد انتقاد می‌گیرد و آنان را سرزنش می‌کند :

« حالا من به تمام برادران مسلمان غیور تریاکی خود اعلام می‌کنم، که ترک تریاک ممکن اســـت به اینکـــه: اولا در امر ترک جازم و مصمم باشـــند، ثانیا مثلا یک نفر که روزی دو مثقـــال تریاک می‌خـــورد، روزی یک گندم از تریاک کم کرده و گندم مرفین بجای آن زیاد کند. و کســـی که ده مثقال تریاک می‌کشـــد روزی یک نخود و دو نخود

حشـــیش اضافـــه نماید همینطور مداومت کند تا وقتی کـــه دو مثقال خوردنی به چهار مثقال مرفین و ده مثقال تریاک کشـــیدنی به بیســـت مثقال حشـــیش برسد . بعد از آن تبدیـــل خوردن مرفین به آب دزدک مرفین،و تبدیل حشـــیش به خوردن دوغ وحدت بسیار آسان است...» (همان: ۳)

آوردن ترکیبـــات و عبـــارات «برادران غیور تریاکی مـــن و تبدیل خوردن مرفین و آب دزدک مرفین و تبدیل حشـــیش به خوردن دوغ وحدت نوعی بیان آیرونی از نوع آیرونی کلامی یا واژگانی است.

وی باز با استفاده از این نوع بیان آیرونی در مقاله‌ی کلام الملوک و ملوک الکلام می‌نویسد:

«...ای ادبای ایران الان شما یک سال و نیم است به چرند و پرند نوشتن دخو عادت کرده‌اید و خوب می‌دانید چرند و پرند یعنی چه، حالا این دستخط ملوکانه را بخوانید و ببینید من هرگز در تمام عمر به این چرند و پرندی نوشـــته‌ام ؟ یا شـــما در عمرتان خوانده‌اید و آن وقت شما هم مثل دخو باور کنید که کلام الملوک ملوک الکلام راست است، و حرف پادشاه پادشاه حرف‌هاست و السلام.» :(همان:۱۸۸)

عبارت «ای ادبای ایران الان شما یک سال و نیم است به چرند و پرند نوشتن دخو عادت کرده‌اید و خوب می‌دانید چرند و پرند یعنی چه» یک نوع آیرونی خود کاهنده است و عبارت «شما هم مثل دخو باور کنید که کلام الملوک ملوک الکلام راست است و حرف پادشاه، پادشاه حرف‌هاست» یک ساختار آیرونی از نوع آیرونی موقعیت دارد که در آن پادشـــاه غیر مستقیم کوچک شمرده شده است و مورد تمسخر قرار گرفته و وی را تحقیر کرده است.

۲-آیرونی بلاغی :(rhetoric alivony)

پس از دوران ارسطو آیرونی بلاغی ،صنعتی ادبی به شمار میرفت و در متون ادبی،

آیین سخنوری و مجامع قضایی کاربرد داشت. داد در این زمینه مینویسد:

« در آیرونـــی بلاغـــی نظر و لحن نویســـنده عکس آن چیزی اســـت کـــه به زبان می‌آورد.»:(داد، ص ۹)

در این نوع آیرونی با وارونه جلوه دادن واقعیت در زبان خود. نوعی ابلاغ متضاد به کار میبرد. اغلب کلام دهخدا دارای آیرونی بلاغی است.

«...همـــان طوری که بعضی آقایان به قاب پلو و ســـینه مرغ حمله می‌کنند،به اداره صور اســـرافیل حمله کردند، و من دســـت و پا را گم کردم، خودم را باختم و عاقبت بـــه اصرار رفقا و از ترس جـــان رفتم توی خانه... ومن در اتـــاق را پیش کردم؛بله در اتـــاق را پیـــش کردم، برای ایـــن که لازم بود پیش بکنم، برای این که مرا به ششـــلول و تفنـــگ تهدیـــد کرده بودند، برای این که ننه من همیشـــه مـــرا در بچگی از تفنگ و ششلول میترساند، برای این که وقتی تفنگ فتیلهای خالی یادگار جدّ مرحومم را دست میگرفتم،

ننم میگفت: «ننه از من به تو امانت، هیچ وقت به تفنگ دست نزن.»

میگفتم: « ننه آخر تفنگ خالی است.»

میگفت: «ننه شیطان پرش میکند.»

بله من میترسیدم. ترس که عیب و عار نیست، من میترسیدم.

همانطور که اولیای دولت از مجلس شورا میترسند.

همانطور که حاجی ملک التجار از آبروش میترسد.

همانطور که نایب هادی خان و اجلال السلطنه از انجمن بلدی میترسند.

همانطور که دزدهای تهران از پلیس‌های اجلالالسلطنه میترسند.

همانطور که پرنس ارفع الدوله از بد نامی دولت ایران می‌ترسد.

همان طور که وزرای ما از استقراض خارجه می‌ترسند.

همان طور که انگلیسی‌ها به عکس روس‌ها از حکومت حشمت الملوک می‌ترسند.

همانطور که بلا تشـــبیه بلا تشـــبیه بعضی از علمای ما از تصرف در اموال وقف و صغیر میترسند.»: (ص۶۵-۶۴)

با توجه به این که در آیرونی بلاغی نظر و لحن نویسنده عکس آن چیزی است که به زبان می‌آورد عبارات فوق سرشـــار از این نوع آیرونی می‌باشد به عنوان مثال وقتی بیان می‌نمایند که: « بله میترسیدم. ترس که عیب و عار نیست، من میترسیدم، همانطور که اولیای دولت از مجلس شـــورا میترسند، همانطور که حاجی ملک التجّار از آبروش میترســـد،همانطور که نایب هادی خان و اجلال الســـلطنه از انجمن بلدی میترســـند، همانطور که دزدهای تهران از پلیس‌های اجلالالســـلطنه میترســـند، همانطور که پرنس ارفع الدوله از بد نامی دولت ایران می‌ترسد.... مفاهیم همهٔ این عبارات بر خلاف نظر و عقیدهٔ واقعی نویسنده است یعنی نویسنده با لحن آیرونی بلاغی و وارونه گویی نظر و عقیده واقعی خود را بیان کرده و غیر مستقیم می‌نویسد حاج ملک التجاره از آبرویش نمی‌ترسد، دزدهای تهران از پلیس‌های اجلال السلطنه نمی‌ترسند و ....

در مقالهٔ شمارهٔ سوم روزنامه صور اسرافیل با عنوان "جواب مکتوب" دهخدا قصد بیـــان کاملا متضاد نظر خود را دارد و آیرونی بلاغی در این عبارات کاملا محســـوس است.وی می‌نویسد:

«عزیـــزم خرمگس! اولاد آدم مثل تو ســـر ســـلامت به گور نمی‌بـــرد، ترا چه افتاده خودت را داخل کارهای دولتی بکنی لقب بدهی لقب بگیری . مگر نشنیده‌ای که شاعر می‌گوید: "صلاح مملکت خویش خسروان دانند" از این گذشته تو چرا باید حق نمک را فراموش کنی و خدمت‌های دکتر میرزا رضاخان پرنس ارفع الدوله را از نظرت محو نمایـــی. مگر مواد قرار داد قرض ایـــران را از روس نخوانده‌ای؟ مگر غریب نوازیها و مهمان دوســـتیهای او را مســـبوق نیستی؟ مگر روزنامه‌های خارجه را نمی بینی که هر

روز پرنس بیچاره از کوتاهی اسم خودش گله می‌کند.اگر من جای تو باشم این لقب را می‌دهم به پرنس و دعوا را کوتاه می‌کنم و بعد از این هم ایشان را این طور خطاب می‌نمایم: «سفیر کبیر افیالتس پرنس صلح دکتر امیر نویان میرزا رضاخان ارفع الدوله دانش.مخلص شما،دخو»: (همان، ص۱۵-۱۴)

عبارات «تو چرا باید حق نمک را فراموش کنی و خدمت‌های دکتر میرزا رضا خان پرنس ارفع الدوله را از نظرت محو نمایی ... مگر روزنامه‌های خارجی را نمی‌بینی که هر روز پرنس بیچاره از کوتاهی اسم خودش گله می‌کند اگر من جای تو باشم این لقب را می‌دهم به پرنس و دعوا را کوتاه می‌کنم و بعد از این هم ایشان را این طور خطاب می‌نمایم: «سفیر کبیر افیالتس پرنس صلح دکتر امیر نویان میرزا رضاخان ارفع الدوله دانش» این عبارات بیانی کاملا آیرونی بلاغی و برخلاف نظر و عقیده نویسنده است در جایی که می‌نویسد :

«خواهی نشوی رسوا، تو هم سرت را بینداز پایین و در فکر مداخل باش» : (همان،ص ۲۳۱) نوعی ابلاغ متضاد است بر خلاف میل و نظر واقعی نویسنده می‌باشد.

دهخدا در مقالهٔ قندرون از کاربرد آیرونی بلاغی سود جسته، و با وارونه جلوه دادن واقعیت در زبان خود، نوعی ابلاغ متضاد به کار میبرد. و صدا زدن زنان را با نام‌های خودشان عیب بزرگی میشمارد.می‌نویسد:

« همه کس این را میداند که میان ما زن را به اسم خودش صدا کردن عیب است. نه همچو عیب کوچک، خیلی هم عیب بزرگ، واقعاً هم چه معنی دارد آدم اسم زنش را ببرد؟! تا زن اولاد ندارد، آدم می‌گوید اُهُوی!! وقتی هم بچه دار شد اسم بچهاش را صدا میکند مثلا اَبول، فاطی، اَبو، رُقی و غیره زن هم میگوید: هان! آن وقت آدم حرفش را میزند. تمام شد و رفت ،و گرنه زن را به اسم صدا کردن محض غلط کردن است.»: (همان، ص ۱۵۵)

نویسنده خود اعتقاد ندارد که زن را به اسم صدا کردن، محض غلط کردن است اما وی با بیان ایرونی بلاغی بدین وسیله از حق و حقوق زنان جامعه دفاع نموده است.

دهخدا در مجمع الامثال چرند و پرند،نیز موضوعات متعددی را بر خلاف نظر خود با ابزار آیرونی بلاغی، طرح می‌کند و می‌نویسد:

« نان را باید به نرخ روز خورد، یعنی مشروطه شد، مشروطه بشو، استبداد شد، استبداد(کابینهٔ قرارداد،طرف قرداد، کابینهٔ ملی، ملی) با هیچ کدامشان که شیر نخوردی؟...

یا باز می‌نویسد: عیسی به دین خود، امّا موسایی را هر جا دیدید اینقدر بزن تو سرش که چشمهایش بیاد کف دستش.»: (همان، ص ۲۲۲)

۳- آیرونی ساختاری یا وضعی(structural irony):

این نوع آیرونی بیشتر در ساختار نمایشنامه و یا داستان به کار می‌رود و انواع دیگری ازجمله آیرونی تقدیر و یا سر نوشت برای این نوع آیرونی ذکر شده است.

داد در تعریف این نوع آیرونی می‌نویسد:

«جوهر این قسم آیرونی در ساختار داستان یا نمایشنامه نهفته است. در آیرونی ساختاری نویسنده به جای استفاده گاه به گاه از آیرونی کلامی،یک مولفه ساختاری را در اثر می‌گنجاند که در جهت دو پهلویی معنی و ارزش گذاری در سراسر اثر جریان می‌یابد .یکی از شگردهای معمول و رایج در این نوع آیرونی ،خلق قهرمان ساده لوح (naive hero) است ،چنین شخصیتی می‌تواند راوی قصه باشد.»: (داد، ص ۱۰)

بهترین نمونه‌های این نوع آیرونی را می‌توان در مقالات چرند و پرند یافت؛ به عنوان نمونه مقالهٔ اخبار شهری از شماره دوازدهم روزنامه صور اسرافیل بیانگر این

نوع آیرونی است:

«دیروز سگ حسن دله نفس زنان و عرق ریزان وارد اداره شد و به محض ورود بی سلام و علیک فوراً گفت: فلان کس! زود زود این مطالب را یادداشت کن که درجش خیلی لازم است.

گفتم: رفیق حالا بنشین خستگی بگیر.

گفت: خیلی کار دارم زود باش، تا یادم نرفته بنویس که مطالب خیلی مهم است.

گفتم: رفیق مطلب در صندوق اداره به قدری اســت که اگر روزنامه هفتگی ما ،به بلندی عریضه کرمانشاهی‌ها، یومیّه هم که بشود باز زیاد می‌آید.

گفت: این مطلب ربطی به آنها ندارد، این مطلب خیلی عمده است.

ناچاراً گفتم: بگو!

گفت: قلم بردار! قلم برداشتم.

گفت: بنویس« چند روز قبل » نوشتم.

گفت: بنویس« پسر حضرت والا در نزدیکی زرگنده» نوشتم.

گفت: بنویس « اسب‌های کالسکه اش را در رفتن کندی می‌کردند» نوشتم.

گفت: بنویس« حضرت والا حرصش درآمد»

گفتم: باقیش را شما می‌گویید یا بنده عرض کنم...

گفتم: حضرت والا حرصش در آمد رِوُلور را از جیبش در آورده اسب کالسکه‌اش را کشت.

گفت: عجب!

گفتم: عجب جمال شما

گفت: مرگ من شما از کی شنیده اید؟

گفتم: جناب عالی تصور می‌کنید...

گفت: مقصودت از این حرف‌ها چه چیز است؟

گفتم: مقصودم این است تو که اسمت را سگ حسن دله گذاشته‌ای و ادعا می‌کنی که از دنیا و عالم خبر داری عصر شنبهٔ ۲۱ چرا در بهارستان نبودی؟!

گفت: بودم.

گفتم: بگو تو بمیری

گفت: تو بمیری

گفتم: خودت بمیری

گفت: به! تو که باز این شوخی هایت را داری!

گفتم: رفیق عیب ندارد دنیا دو روز است»: (ص ۵۷-۵۳)

همان گونه که ملاحظه می‌شود قهرمان ساده لوح در متن که با بیان آیرونی ساختاری نوشته شده است، « سگ حسن دله» است، سادگی و بی خبری قهرمان قصه این است که بر کلمات و بر تعبیرهای خویش پا فشاری می‌کند و بایستی خواننده آگاه آنها را تغییر دهد.و هدف اصلی نویسنده را از این بیان دریابد.

۴- آیرونی سقراطی(socratic irony)

در این نوع آیرونی، گوینده و یا نویسنده خود را نسبت به موضوعی که علم و آگاهی کامل دارد به نادانی می‌زند. و مخاطب را در برابر پرسش‌های خود قرار می‌دهد و آنقدر سوال می‌کند تا مخاطب گرفتار شک و تردید شود و به جهالت خود نسبت به آن موضوع پی ببرد این نوع آیرونی معادل تجاهل العارف است و نمونه‌های فراوانی از این نوع آیرونی در مقالات چرند و پرند دهخدا دیده می‌شود.

به عنوان مثال در مقاله‌ای که در شماره بیست و پنجم روزنامه صور اسرافیل با عنوان "دروس الاشیا" چاپ شده بود نمونه بارز آیرونی سقراطی است:

«گفت: نخور عسل و خربزه، با هم نمیسازند نشنید و خورد. یک ساعت دیگر یارو

را دید مثل مار به خود میپیچد، گفت: نگفتم نخور این دو تا با هم نمیسازند؟!

گفت: حالا که این دو تا خوب با هم ســاخته‌اند که من یکی را از میان بردارند! » (همان، ص ۱۳۸)

یا در عبارت «آیا من نوشــته‌ام که کاغذ بازی در ســایر ممالــک از جنایات بزرگ محســوب می‌شود. در ایران چرا مورد تحســین و تمجید شده است؟ آیا من نوشته ام که: چرا از هفتاد شاگرد بیچاره مهاجر مدرسه آمریکایی می‌توان گذشت و از یک نفر مدیر نمی‌توان گذشت؟» :(همان، ص ۱۹)

بــاز دهخدا در مقالهٔ "کلام الملوک و ملوک الکلام" از آیرونی ســقراطی اســتفاده نموده و می‌نویسد:

«... بله ما پادشاه می‌خواهیم برای این جور کارها. اما متحیر بودم که حرف، پادشاه چه لازم دارد تا اینکه بگویند حرفِ پادشاه پادشاهِ حرف‌هاست. »(همان :۱۸۶)

۵- آیرونی رادیکال(radical irony):

این نوع آیرونی عکس آیرونی ســقراطی است یعنی به گونه‌ای است که گوینده به روشــی استدلال می‌کند که باعث بی اعتبار شدن سخن خود او می‌شود. و در حقیقت یک نوع اِیرونی موقعیت خود کاهنده است

خلق افرادی به نام‌های «سگ حسن دله، دمدمی، اویار قلی، آزادخان،کردکرندی، خر مگس، جناب ملا و رئیس انجمن لات و لوت‌ها در شماره پانزدهم روزنامه صور اسرافیل با عنوان "چرند و پرند" نمونه بارز این نوع آیرونیک می‌باشند.»:(همان، ص ۶۸)

باز در مقاله‌ای از شماره بیست و یکم روزنامه صور اسرافیل آمده است :

«ای انسان ! چقدر تو در خواب غفلتی،ای انسان چقدر کُند و بَلیدی، چقدر ظلوم و جهولی، از هیچ لفظ پی به معنی نمی‌بری، از هیچ منطوق درک مفهوم نمی‌کنی! هیچ

وقت از گفته‌های پیشـــینیان عبرت نمی‌گیری، هیچ وقت در حِکَم و معارف گذشتگان دقت نمی‌کنی، با این همه خودت را اشرف مخلوقات حساب می‌کنی، با این همه سرتا پا از کبر و نخوت،غرور و خود پسندی پری ...» :(همان، ص ۱۱۰)

بـــا تامـــل و دقت نظر در می‌یابیم که در این نوع بیان دهخدا نوعی آیرونی رادیکال و یا آیرونی موقعیت وجود دارد، زیرا وقتی که دهخدا جزء انسانهاست و این صفات مذموم را به انسانها نسبت داده است پس خود او نیز مشمول آن صفات می‌باشد. پس این یک نوع آیرونی رادیکال از نوع آیرونی موقعیت خود کاهند است.

همچنین در مقالهٔ شماره هفتم و هشتم روزنامه صور اسرافیل می‌نویسد:

«خـــراب بماند ده، راســـتی آدم دهاتی خیلی بی کمال می‌شـــود. خیلی بی معرفت میشود. واضح تر عرض کنم. آدم دهاتی دور از جناب، دور از جناب، بی ادبی می‌شود حیوان درســـت حســـابی اســـت. ما دهاتی‌ها تا شـــهر نرویم آدم نمی شـــویم. چشم و گوشمان باز نمی شود. واقعاً خدا بیامرز شاعر درست فهمیده که گفته: ده مرو ده مرد را احمق کند...»: (همان، ص ۳۰)

با کمی دقت در میبابیم که این آیرونی هم نوعی آیرونی موقعیت است؛ زیرا دهخدا نوعان خود، یا گروه و دســـته‌ای از انســـان‌ها را که خود او هم جزیی از آنهاســـت بنام دهاتی به صفت بی کمال و بی معرفت و حیوان درست حسابی و آدم چشم و گوش بسته قلمداد می‌کند، هر چند که این صفاتی که در مورد خود و دیگر دهاتی‌ها می‌گوید نیز بی اساس است و اعتقاد وی نیست ولی این یک موقعیت آیرونیک است که دهخدا در نوشته خود به کار برده است.

۶- آیرونی تقدیر (cosmic irony)

ایـــن نوع آیرونی میزان و انـــدازهٔ قدرت تقدیر را بیان می‌کند؛ بدین گونه که گاهی

انســان خود را اســیر تقدیر و سرنوشت می‌بیند. و از خود هیچ اراده و اختیاری ندارد. و هر آنچه تقدیر بخواهد برایش پیش می‌آید.

داد در این رابطه می‌نویسد :

«در این قسم، مبنای آیرونی بر آن است که تقدیر با دخالت و تحمیل ارادهٔ خود بر نقشــه‌ها و تصمیمات انســان، جریان هستی را در جهتی که خارج از تصور است قرار دهد.»: (داد، ص ۹)

به عنوان نمونه مقالهٔ "جواب از اداره" که در شماره سیزدهم روزنامه صور اسرافیل به چاپ رسیده است، دارای بیانی آیرونیک از نوع آیرونی تقدیر می‌باشد:

"و الله آدم در کار این روزگار حیران است، معلوم نمی‌شود عاقلند، معلوم نمی‌شود دیوانه‌انــد، معلوم نمی‌شــود چه چیزند، و الله تا توله به هــوا پاچیده‌اند. مردم مغز خر خورده‌انــد، عقل از کلهٔ همه در رفته اســت. خوب جنابان آقایــان "هر چه ارومیه‌ای هســت" بنــده چه بکنم. وزیــر جنگ چه بکند. این بلایی اســت که از آســمان نازل شــده،اینها همه سرنوشــت خودتان اســت. همه اینها را خودهاتان در عالم ذر[1] قبول کرده‌اید. چشــمتان چهار تا می‌خواســتید عقلتان را به ســرتان جمع کنید قبول نکنید. تقدیر را که نمی‌شود برگرداند.

شما را به خدا دو دقیقه کلاهتان را قاضی بکنید، شما نوشتید که برو به وزیر جنگ بگو که من هم تجربه‌های هفتاد ساله خودم را کنار گذاشتم رفتم گفتم. آن وقت وزیر جنگ به من چه خواهد گفت؟! نخواهد گفت:ای احمق! ای دیوانه از دســت من بنده ضعیف چه بر می‌آید؟ من با قضای الهی چه چاره بکنم؟

نخواهد گفت: این تقدیر ارومیه‌ای هاست که زنهاشان اسیر بشود و مردهاشان کشته بشود. اولادشان را پیش چشمشان قطعه قطعه کنند، دهانشان را آتش بزنند مسجدهاشان

۱ – عالم ذر: جهانی است که در آن ابنا بشر چون ذران از پشت ادم ابوالبشر بیرون شده و خدای تعالی آن را به اقرار و اعتراف وجود خویش وا داشت

را عثمانی‌ها طویله اسب‌هاشان قرار بدهند؟»: (ص ۶۰-۵۹)

در این نوشـــته دهخدا با اســـتفاده از بیان آیرونی تقدیر، به خوبی ضعف دولت و دولتمردان را در مقابل بیگانگان نشان داده است.

۷- آیرونی رمانتیک (romantic irony)

ایـــن نوع آیرونی یک روایت اســـت که معمولا در این نـــوع روایت،راوی هم غیر شـــخصی است و هم خود آگاه، و این نوع روایت آیرونی شبیه روایت زندگی حقیقی است تا خیالی.

داد در وصف این نوع از آیرونی می‌نویسد: « شاعر یا نویسنده در ضمن نوشتن اثری جدی، هر چند گاهی با دخالت‌های مستقیم خود و با لحنی شوخی آمیز به خواننده تفهیم می‌کند که حوادث و مسائل پیش کشیده شده چندان هم جدی نیست.»:(داد، ص ۱۰)

در این مورد برای مثال می‌توان از مقاله‌ای از دهخدا یاد کرد که در روزنامه شماره هفتم و هشتم صور اسرافیل چاپ شده است؛ که در این مقاله دهخدا، آدم‌های دهاتی را به ســـخره می‌گیرد و بر آنان می‌تازد و حوادثی را که برای این آدم‌های دهاتی پیش آمده بیان می‌کند اما با دخالت‌های مســـتقیم خود و با لحنی شـــوخی آمیز به خواننده تفهیم می‌کند که حوادث و مسائل پیش آمده برای دهاتیان چندان هم جدی نیست که این نوع روایت دهخدا نوعی آیرونی رمانتیک است:

«... بله آدم دهاتی تا شـــهر نیاید این چیزها را نمی‌فهمد،مثلا ما دهاتی‌ها وقتی اسم ســـرتیب،صاحب منصب،سرهنگ، می‌شنیدیم بدنمان می‌لرزید و پیش خودمان اینها را مثل یک لُولُو تصور می‌کردیم. و می‌گفتیم : یقین اینها آدم می‌خورند. یقین اینها انصاف ندارند، یقین اینها رحم علی در دلشـــان نیست. در صورتی که این مسئله هم این طور نبود که ما می‌گفتیم. برای اینکه همین صاحب منصب‌ها را دیدیم که وقتی نمرهٔ ســـوم

حکمت آموز را به دست گرفتند و آنجا حمایت جناب پولکونیک را با آن فصاحت و بلاغــت خواندند. یک دفعه رحم و مروت در دل همین‌ها که ما می‌گفتیم هیچ انصاف بو نکرده‌اند، مثل یک چشــمه جوشــیده و بالا آمد و فورا دفتر اعانهٔ نقدی باز کردند و هی پنج هزار هشت هزار بود که از جیب‌ها درآمد، تا بیست و پنج تومان و شش هزار و هفتصد و نیم شاهی جمع شد و به خدمت مدیر روزنامه فرستادند. بله ما دهاتی‌ها تا شهر نیاییم هیچ چیز نمی‌فهمیم... »: (ص ۳۶)

۷- آیرونی نمایشی (dramatic irony)

معمولا این نوع آیرونی در نمایش‌ها و یا در داســتان‌هایی که شــبیه نمایش هستند کاربرد دارد. داد درباره این نوع آیرونیک می‌نویسد:

«وضعیتی در نمایشنامه یا داستان که سبب فاصله بین آگاهی تماشاگران، خوانندگان، نسبت به موضوعی در آن اثر و غفلت و نا آگاهی شخصیت مبتلا به آن موضوع ایجاد می‌شــود. در نتیجه چنین وضعیتی،شخصیت مزبور به دلیل نا آگاهی سخنانی می‌گوید و کارهایی می‌کند که تماشــاگر، خواننده از نامربوط بودن آنها با وضعیت واقعی آگاه است.»:(داد، ص ۱۲)

"-آی پسر!

-بله قربان.

-گفتم : یکی برود ببیند باغ در چه حال است، آخر کسی رفت؟

-بله قربان،دیروز چاکر رفتم.

-دیروز باغ رفتی؟ هوای باغ چه طور بود؟

-قربان هوای بهشــت عنبر سرشت، زمین وادی السّلام، با صفا سبز خرم، شاداب، آب مثل اشــک چشــم، آب کربلا، آب نجف، تمام درختهای بــادام، زردآلو، گیلاس،

گلابی گل کرده‌اند،زمین یک فرش گل است، مخصوصا گل‌های هلو با رنگ ارغوانی دلرباست.

–هلو! هلو! هلو چه گلی است؟

–قربان هلو هلو است که می‌خورند.

–نوکر گیلانی: قربان، شفتالو را گویند.

–قربان، اقلاً ده تا بلبل در باغ پیدا شـــده اســـت که معرکه می‌کنن.، همه می‌خوانند، هیچ ارکستری به پای آنها نمی‌رسد.

–غازهای ما چطور؟

–قربان، بلبل‌ها را عرض کردم.

–پسر! من غازها رو پرسیدم.

– قربان غازها،همیشـــه،هر وقت گرسنه شان می‌شد فریاد می‌کنند . شاید قناری‌ها را می‌فرمایید ؟ قناری‌ها هم هنگامه می‌کنند.

–قناری ! غاز ! مگر فرقشان چیست ؟

– نوکر طهرانی:قربان،یکی گردنش کوتاه است یکی بلند.

– خوب،کدوم بهتر می‌خوانند ؟

– نوکر طهرانی: قربان، بسته به سلیقه است .

– بله به سلیقه من غاز،بلبل،قناری از اردک بهتر می‌خواند.

– بله قربان

– ببین ! فردا بگو باغ نهار تهیه کنند . اسباب مسباب هم ببرند.

– قربان،آشپزخانه و شـــربت خانهٔ باغ اسبابش علیحده است،همیشه در باغ حاضر است،احتیاجی به شهر نداریم ...

– خواننده:

سخن درست بگویم نمی توانم دید که می‌خورند حریفــان و من نظاره کنم

– این مزخرفات را نخوان!

– خواننده:

مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی چــرا ملامــت رند شــراب خــواره کنم

– پسر نخوان ! آقا نخوان ! بتو گفتم نخوان !

– پس چه بخوانم ؟

– از مردن بخوان،توحید بخوان، مصیبت بخوان،مناقب بخوان

–.... بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا ...

– به ! اینکه نه منقبت است نه مصیبت . این چاووش خوانیست!...» (چرند و پرند، دهخدا، ص ۲۴۹-۲۴۶)

نتیجه

مقالات دهخدا که با عنوان "چرند و پرند" در روزنامه صور اسرافیل چاپ میشدند، از دو جهــت دارای اهمیّت بودند؛ یکی از جهت بــاز پروری نثر و دیگری نوپروردگی مضمــون، کــه این خود نشــانگر توانایی فکر و چیره زبانی او در چرند و پرند اســت. مقالات داســتان‌وار یا داســتان‌های مقاله وار او دارای معانی تازه و ترکیبات نو هســتند. وی بــا بیان آیرونی خود و اســتفادهٔ بجا از این صنعت ادبــی،کلام و ترکیبات و مفاهیم مقالات خود را مانوس و دلفریب کرده اســت و برای برجســته نمودن کلام خویش از بیان آیرونیک بهره برده است و با این نوع بیان کلام خود را از کلام عادی متمایز کرده است و با از بین بردن ساختار عادی زبان،به آفرینش موقعیت‌های تازه زبان فارسی کمک کرده اســت و بدین وســیله مفاهیم مقالاتش در ذهن خوانندگان ماندگار مانده است. و خوانندگان مقالاتش را گاه به گریه و گاه به خنده و اندیشیدن وادار کرده است.

مبارزه دهخدا با خرافه و خرافه پرستی،استبداد،فساد دستگاه،خیانت و ریاکاری حاکمان و دفاع از حق و حقوق فرودستان،مبارزه با فساد و ناکارآمدی دولت و مجلس، انتقاد از نوع رابطه دولت و ملت،تهدید آزادی بیان، جهل و آمادگی مردم برای فریب خوردن، وضع اسفناک راه‌ها، شکاف بین فقیر و غنی، نبود آموزش و پرورش، زنان و کودکان همه و همه موضوع نقدهای منصفانه در مقالات دهخدا هستند. درونمایه و مضامینی می‌باشند که در محتوای کلام آیرونیکی دهخدا موج می‌زنند، وی لفظ و معنی را در هم آمیخته و با اندیشه‌ای ناب خواننده را با خود همراه کرده است، همچنین با این نوع بیان آیرونی خود سبکی نو، برنده و قاطع در نثر فارسی معاصر بوجود آورد و به این خاطر از پیش قراولان نثر نو فارسی محسوب می‌شود.

اهمیّت زبان آیرونیک دهخدا زمانی آشکارتر می‌شود که به موقعیت جامعهٔ دهخدا توجه ویژه‌ای داشته باشیم. آنگاه در می‌یابیم که انتخاب هدفمند و آگاهانه بیان آیرونی دهخدا در مقالات چرند و پرند بیانگر شجاعت، ذهن خلاق و توانایی بی نظیر وی در نویسندگی بوده است.

از میان انواع آیرونی‌ها در مقالات "چرند و پرند " آیرونی کلامی و آیرونی تقدیر از بیشترین بسامد برخوردار است، پس از این دو نوع آیرونی،آیرونی سقراطی دارای بسامد بالایی است.

منابع

۱. آژند یعقوب ،تجدد ادبی در دورهٔ مشـــروطه(۱۳۸۸)، انتشارات موسسه انجمن قلم ایران، تهران.

۲. انوشه حسن ،فرهنگ نامهٔ ادب فارسی(۱۳۸۱)،چاپ دوم ،انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

۳. پاینده حسین ،نقد ادبی و دموکراسی(۱۳۸۸)، چاپ دوم ،انتشارات نیلوفر، تهران.

۴. جوادی حسن ،تاریخ طنز در ادبیات فارسی(۱۳۸۴)، انتشارات کاروان، تهران،

۵. حلبی علی اصغر ،مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، ۱۳۶۵، چاپ دوم،انتشارات پیک ترجمه و نشر، تهران .

۶. داد سیما ،فرهنگ اصطلاحات ادبی (۱۳۸۰)،انتشارات فکر روز، تهران.

۷. دهخدا علی اکبر ،چرند و پرند(۱۳۸۵)، به کوشـــش ســـید علی شاهری لنگرودی، انتشارات گهبد، تهران.

۸. دهخدا علی اکبر ،مجموعه مقالات چرند و پرند(۱۳۹۱)، به کوشـــش محمد دبیر سیاقی،انتشارات اخوان خراسانی، تهران.

9. Compass of irony, D.C.MUecke,Methuen,newyork-London,1980